

مقدمه‌ای بر مقاله نقد ترجمه قرآن آقای ابوالقاسم پاینده

● نویسنده مقاله: استاد مرتضی مطهری

چکیده

مقاله حاضر نقدی است بر ترجمه قرآن کریم آقای ابوالقاسم پاینده که به خامه استاد فرزانه شهید مرتضی مطهری (ره) نگاشته شده است.

کلیدواژه

قرآن، ترجمه قرآن، نقد ترجمه قرآن، مرتضی مطهری.

مقدمه

ترجمه قرآن کریم از کمترین روزگاران، دل مشغولی مهم مسلمانان و شیفتگان معارف قرآنی بود که به زبانی غیر از «عربی» سخن می‌گفتند. مسلمانان و مومنان در ایران که با استقبال از سپاه مسلمانان آیین گرانقدر «اسلام» را پذیرفتند؛ لازمه این پذیرش پیام آسمانی انس با آن و همسوی شدن با درونمایه پیام والا و زندگی‌ساز معارف وحیانی بود. تنها راه ممکن برای این انس و بهره‌گیری از معارف قرآن آن بود که قرآن را ترجمه کنند و در حد امکان از آموزه‌های آن بهره‌گیرند؛ و چنین شد و ترجمه قرآن در درازنای تاریخ این مرز و بوم فرازاها و فرودها داشته است، اما هیچ‌گاه در توالی قرون از میان نرفته است (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۸۱/۱۵ به بعد، دانشنامه جهان اسلام ج ۷ صفحه ۷۸ به بعد از آذرتاش آذرنوش). در سده اخیر ترجمه فقیه، عارف و حکیم بلندآوازه معاصر الهی قمشه‌ای آغاز گرایش به فارسی‌نویسی است؛ با اثرپذیری از ادبیات و نثر عمومی زبان و گاه با عباراتی پسندیده‌تر و دلنشین‌تر از فارسی‌نگاری گذشتگان (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۸۱/۱۵ به بعد، دانشنامه جهان اسلام ج ۷ صفحه ۷۸ به بعد از آذرتاش آذرنوش) پس از آن ترجمه ابوالقاسم پاینده است که مشتمل بر قوت و زیبایی نثر، و از ترجمه‌های گذشتگان فصیح‌تر و استوارتر است.

این ترجمه توجه فاضلان، عالمان و محققان را به خود جلب کرد و کسانی به لحاظ اهمیت جایگاه ترجمه قرآن به نقد آن پرداختند از جمله استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری (ره).

نقد استاد مطهری (ره) گو این که کوتاه است، اما استوار است و دقیق و از همه مهم تر آنچه بانیان «فصلنامه نقد کتاب قرآن و حدیث» را بر آن داشت که به بازچاپ آن همت ورزند، اشتغال مقاله است بر ادب بحث و ادب نفس».

امیدواریم «مجله» بتواند در مسیری که آغاز کرده است با همت بلند عالمان و محققان و شیفتگان معارف «ثقلین» و تمام کسانی که بیشتر از هر حوزه ای به سلامت و پیراستگی پژوهش و نشر در حوزه آموزه های ثقلین می اندیشند موفق باشد و در ساحت «نقد و ارزیابی» درست فروغی بیشتر هلد.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و حدیث

سال اول، شماره ۱
پهلو ۱۳۹۴

۸

والی من وراء القصد
سردبیر

نقد ترجمه قرآن آقای ابوالقاسم پاینده به خامه استاد مرتضی مطهری (ره)

درباره ترجمه قرآن مجید به قلم جناب آقای ابوالقاسم پاینده دامت توفیقاته، در سال گذشته مقالاتی به مجله یغما رسیده که در چاپ آن ها تأمل رفت، زیرا اظهار نظر و عقیده در ترجمه قرآن مجید غیر از اظهار عقیده و نظری است که درباره کتاب های معمولی می شود و منتقد باید مجتهد و عالم و متبحر و مذهبی و منزّه باشد، چه در این راه سخت باید دست به عصا رفت و از گناه و اشتباه هر چند که ممکن است پرهیز جست.

با رعایت این جوانب، این که مقاله ای را که جناب آقای مرتضی مطهری دامت برکاته مرقوم فرموده اند چاپ می کنیم و از دوست بسیار عزیز بسیار قدیم، جناب آقای پاینده مخصوصاً توقع داریم که به نظر عنایت و توجه بدان بنگرند.

چندی پیش در محفلی دوستانه از ترجمه ای که آقای ابوالقاسم پاینده اخیراً از قرآن مجید کرده اند، سخن می رفت. یکی از حضار بصیر و دانشمند از مقدمه ای که آقای پاینده بر این ترجمه نوشته اند تمجید بلیغی کرد که در من خصوصاً با سابقه و علاقه ای که به آثار قلمی ایشان داشتم شوق زیادی به مطالعه آن برانگیخت.

این جانب هر چند هنوز شخصا توفیق ملاقات آقای پاینده را پیدا نکرده ام، ولی بعضی از آثار قلمی ایشان را از قبیل ترجمه کتاب **حیات محمد** و ترجمه کتاب **در آغوش خوشبختی** و ترجمه کلمات حضرت رسول اکرم که خود آقای پاینده متن کلمات مبارکات را در یک جا جمع کرده و نام **نهج الفصاحه** بر آن نهاده اند، خوانده و از آن ها استفاده

کرده‌ام و درباره کتاب اخیر ملاحظاتی هم در ترجمه به نظرم رسیده که آن‌ها را نیز جداگانه یادداشت کرده‌ام.

به هر حال بعد از آن محفل، دو سه روزی بیشتر طول نکشید که توفیق نصیبم شد و یک نسخه قرآن مجید با ترجمه آقای پاینده تهیه کردم. از مقدمه‌ای که ایشان بر این ترجمه نوشته‌اند استفاده کردم و حقا قابل تمجید است. هرچند بعضی غفلت‌ها در آن مقدمه مشاهده می‌شود که می‌توان نام سهواً القلم به آن‌ها داد. بعد به مطالعه قسمتی از ترجمه آیات کریمه پرداختم و معلوم شد که ایشان در این ترجمه زحمت به‌سزایی کشیده‌اند و ضمناً در قسمت‌هایی ملاحظاتی به نظرم رسید و آن‌ها را یادداشت کردم.

چون خود آقای پاینده در صفحه ۳۱ مقدمه می‌گویند: «از همه کسان که برای اوراق می‌نگرند و درخویش صلاح و مایه مقایسه متن و ترجمه می‌بینند، به الحاح تقاضا دارم از دقت و کنجکاوی دریغ نکنند و اگر خطایی دیدند بگویند و بشنوند و بنویسند و یادآوری کنند که سکوت در قبال خطاهایی از این باب، خطایی دیگراست» و نیز بعد از آن که چند غلط به عنوان نمونه از یکی از ترجمه‌های قرآن که به قول ایشان در این ایام مرجع انام است ذکر می‌کنند، می‌گویند: «حقاً من به حیرتم که چرا اهل صلاح در قبال خطاهای فاضح که در ترجمه‌های قرآن هست چنین خاموشی گرفته‌اند، مگر آن فضیلت بزرگ امر به معروف که قرآن کریم تا قیامت بدان صلا می‌دهد چنان از یاد رفته که قرآن خدا را نادرست ترجمه کنند و در هر شهر و دیار پیرا کنند و مردمان بگیرند و ببرند و بخوانند و اهل دلی به حکمت و موعظه حسنه برای اصلاح آن تذکار ندهند. حقا آن متشرعان که به آداب شریعت علاقه دارند باید در رمضان و غیر رمضان از ترجمه قرآن و کلمات معصوم جز آنچه اصالت و مطابقت آن معلوم باشد نخوانند. کلامی را از معنای خویش به در بردن، مصداق روشن افتراست». بنابراین مناسب و به جا دانستم که آن ملاحظات را یاد کنم.

هرچند ملاحظاتی که در ترجمه آقای پاینده به نظر این جانب رسید (تا آنجا که تاکنون موفق به مطالعه آن شده‌ام) طوری نیست که بتوان نام آن را «خطای فاضح» گذارد، ولی این قدر هست که بتوان سکوت در برابر آن را ناروا شمرد. مطالعات این جانب در این ترجمه از اول قرآن به ترتیب نبوده، بلکه به حسب تصادف، اولین قسمتی که مورد مطالعه قرار گرفت سوره مبارکه یس بود و آنچه که در ترجمه این سوره مبارکه به نظرم رسیده در معرض مطالعه خوانندگان محترم مجله یغما قرار می‌دهم و اگر توفیق رفیقم شد بعداً به سایر قسمت‌های پردازم:

۱. در ترجمه آیه ۳۰: «یا حسرة علی العباد ما یاتیهم من رسول الا کانوا به یستهزؤن». این‌طور آمد: «ای پشیمانی بر این بندگان که پیغمبری نیامدشان مگر او را استهزا می‌کردند». در اینجا کلمه حسرت به معنای پشیمانی و جمله «یا حسرة» در مقام اظهار ندامت و پشیمانی فرض شده.

تحسّر به معنای تاسف و افسوس گاهی مربوط به عمل ناروایی است که از خود گوینده

سخن سر زده و البته در این صورت تاسف و افسوس ملازم است با ندامت و پشیمانی و مانعی ندارد که حسرت را به معنای پشیمانی و جمله «یا حسرة» را در مقام اظهار ندامت و پشیمانی بدانیم. مثلاً در سوره مبارکه زمر آیه ۵۶ این طور آمده: «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله». یعنی: ای افسوس بر آنچه در برابر خدا تقصیر کردم. در اینجا مانعی ندارد، همان طوری که آقای پاینده ترجمه کرده‌اند، ترجمه کنیم و بگوییم: «ای پشیمانی من از آنچه درباره خدا قصور کردم»، زیرا همان طوری که گفته شد، افسوس و تاسف نسبت به اعمال گذشته خود شخص، ملازم است با ندامت و پشیمانی.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و پشیمانی

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۱۰

ناگفته نماند که در این آیه سوره زمر، مترجم محترم «یا حسرتی» را به «پشیمانی من» ترجمه کرده‌اند. البته الف آخر به صورت یا نوشته می‌شود و همان طوری که اهل ادب گفته‌اند بدل از یاء متکلم است. ولی همان طوری که مترجم محترم در مقدمه اشاره کرده‌اند و عمل ایشان هم در این ترجمه و ترجمه‌های دیگر نشان داده، ایشان ترجمه مفید لفظ به لفظ را لازم، بلکه جایز ندانسته و همان طوری که مقتضای یک ترجمه صحیح است بنای کار ایشان بر این اصل بوده که «معانی را در قالب کلمات فارسی باید ریخت و کلمات را به سیاق جملات فارسی باید برد» در سیاق فارسی هیچ‌گاه در مقام اظهار تاسف و پشیمانی گفته نمی‌شود «ای افسوس» بلکه همین قدر گفته می‌شود «ای افسوس» و در زبان عربی هم عنایتی به معنای یاء متکلم در این جمله‌ها نیست و لهذا خود مترجم محترم در ترجمه این جمله از آیه ۳۱ از سوره انعام: «یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها»، این طور نوشته‌اند: «ای دریغ از آن کوتاهی‌ها که در دنیا کرده‌ایم» و نگفته‌اند ای دریغ ما ... و در ترجمه آیه ۸۴ از سوره یوسف: «یا اسفی علی یوسف»، این طور نوشته‌اند «ای دریغ از یوسف» و نگفته‌اند ای دریغ من از یوسف؛ و همچنین در سوره یوسف دوبار جمله «یا ابت» و شش بار جمله «یا ابانا» آمده و ایشان همه این‌ها را «ای پدر» ترجمه کرده‌اند (نه ای پدر من و یا ای پدر ما) و هر جا کلمه «رب» یا کلمه «ربنا» در قرآن مجید آمده «پروردگارا» ترجمه شده (نه پروردگار من یا پروردگار ما) و حتی «یا صاحبی السجن» که ترجمه تحت‌اللفظی‌اش، ای دو یار زندان من است، ای یاران زندان ترجمه شده. و همه برای این بوده که در سیاق فارسی در این‌گونه موارد ضمیر متکلم ظاهر نمی‌شود پس لازم بود در آیه سوره مزمل هم به جای ای پشیمانی من، ای پشیمانی می‌گفتند و به علاوه ایشان در همین آیه سوره زمر یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله گذشته از آن‌که به مناسبت این‌که حسرت را به معنای پشیمانی گرفته‌اند، کلمه «علی» را «از» ترجمه کرده‌اند، «فرطت» را «قصور کردم» ترجمه کرده‌اند و حال آن‌که هم در فارسی معمولی و هم در اصل عربی فرق است بین قصور و تقصیر. قصور عبارت است از ترک از روی عجز و ناتوانی و تقصیر عبارت است از ترک از روی اهمال و سستی (رجوع به المنجد)، و در این آیه تاسف و افسوس بر تقصیرهای گذشته است نه بر تصویرهای گذشته. بنابراین صحیح این بود که آیه سور مزمل را این طور ترجمه می‌کردند: «ای دریغ بر آنچه در برابر خدا (یا درباره خدا) تقصیر کردم».

برگردیم به آیه مورد بحث در سوره یس. در همین آیه علاوه بر آنچه گذشت، الف و لام

«العباد» عهد ذکری و در مقام اشاره به قومی گرفته شده که در آیه پیش هلاکت آن‌ها بیان شده و به همین مناسبت جمله «ما یاتیهم» که مشتمل بر فعل مضارع است و دلالت بر دوام و استمرار می‌کند، به معنای ماضی ترجمه شده و ترجمه به این صورت درآمد: «ای پشیمانی برای بندگان که پیغمبری نیامدشان مگر او را استهزا می‌کردند». در صورتی که این آیه کریمه در مقام بیان یک اصل کلی است و بعد از ذکر قصه‌ای که مشتمل است بر استهزاء قومی نسبت به فرستادگان خودشان، به بیان یک اصل کلی می‌پردازد که راه و روش مردم روزگار همواره این است که هر پیغمبری که در میان قومی با تعلیمات جدیدی بر خلاف عادات و مانوسات آن‌ها ظاهر می‌شود، با او با استهزاء و تمسخر روبه‌رو می‌شوند. این مضمون از آیات دیگری از قرآن، شواهد و مؤیداتی دارد و جمله «ما یاتیهم» برای افاده همین کلیت و دوام آورده شده.

ممکن است گفته شود که کلمه «کانوا» فعل ماضی است و قرینه است بر ماضی بودن معنای «ما یاتیهم» و هم بر این که «العباد» عهد ذکری است. جواب این است که اگر «کان» قبل از فعل مضارع واقع شود دلالت می‌کند بر استمرار فعل در گذشته، مثلاً «کان یمشی» یعنی، داشت راه می‌رفت، در این آیه اگر فعل مضارع دیگری غیر از «یستهزؤون» که بعد از «کانوا» واقع شده نمی‌بود استمرار را در گذشته می‌گرفتیم. ولی در اینجا فعل دیگری است که قبل «کانوا» واقع شده و آن «ما یاتیهم» است. و اهل ادب تصریح کردند که افعال ناقصه در افاده زمان متوغل نیستند که فعل دیگری را از معنای خود صرف کنند و به علاوه گاهی افعال ناقصه صرفاً برای افاده دوام و استمرار به کار می‌روند و مخصوصاً «کان» در قرآن مجید زیاد برای افاده دوام و استمرار آمده نه برای افاده زمان ماضی مثل «و کان الله شاکراً علیماً» و امثال آن که در قرآن زیاد است.

با ملاحظه آنچه گذشت، شاید بتوان گفت ترجمه صحیح آیه این است: «ای افسوس بر بندگان (که حال آن‌ها این است) که پیغمبری نمی‌آید آن‌ها را مگر آن که او را استهزا می‌کنند». ممکن است یک توهم دیگر در اینجا پیش آید و آن این که آیه در مقام اظهار افسوس یا اظهار ندامت نسبت به اعمال بندگان نیست، بلکه در مقام اخبار از ندامتی است که در قیامت بر بندگان مستولی می‌شود (همچنان که صاحب **مجمع البیان** پنداشته) و خلاصه، مضمون آیه این می‌شود که در قیامت بر این بندگان ندامت مستولی می‌شود از این که پیغمبری نیامدشان مگر آن که او را استهزا می‌کردند. جواب این است که اولاً این معنی با کلمه «یا» که در مقام انشاء است به هیچ وجه سازگار نیست و ثانیاً بر فرض این که حسرت را اشاره به ندامت مستولی بر بندگان در آخرت بگیریم ضرورتی ندارد که بقیه جمله را از ضروت خود خارج کرده و به صورت ماضی معنا کنیم و صاحب **مجمع البیان** هم نسبت به بقیه جمله این کار را نکرده و گمان نمی‌رود که آقای پاینده هم از عبارت خودشان چنین مقصودی داشته‌اند.

۲. در ترجمه آیه ۳۳، «و آیه لهم الارض الميته احببناها و اخرجنا منه حباً فمینه یا کلون»، این طور آمده: «زمین موات برای ایشان عبرتی است که زنده‌اش کرده و دانه‌ای از آن بیرون

آورده‌ایم که از آن می‌خورند».

در اینجا «ارض میته» که به معنای زمین مرده است، یعنی زمینی که در فصل سرما و زمستان حالت افسردگی و جمود به خود می‌گیرد، زمین موات ترجمه شده. این ترجمه صحیح نیست، زیرا زمین موات به حسب عرف فارسی و عرف و لغت عربی و اصلاح قوانین حقوقی و اصلاح فقهی که ماخذ عرف امروز ما و اصلاحات حقوقی است در مقابل در ارض عامره است. زمین عامر یعنی زمینی که تحت حیات و تصرف اشخاص درآمد و در مورد یک نوع ارتفاع از انتفاعات انسانی قرار گرفته، مثل این‌که در آن ساختمان شده و یا کشت و زرعی به‌عمل آمده و زمین موات زمینی است که عمرانی در آن صورت نگرفته و مورد انتفاعی از انتفاعات انسانی قرار نگرفته. احیای موات یکی از موجبات مالکیت اراضی است و بابتی در فقه اسلامی به نام باب احیای موات برای آن تدوین شده و مستند اصلی آن گفتار رسول اکرم است که فرمود: «من احیی ارضا مواتاً فهی له»، عبارت است از معمور ساختن یک زمین غیر عامر.

در این آیه کریمه که از زنده کردن زمین یاد شده، به‌طور قطع مقصود حیات طبیعی زمین است که پس از آن‌که زمین در فصل سرما و زمستان حالت افسردگی به خود می‌گیرد و موقتا قوه رویانیدن گیاه‌ها را از دست می‌دهد، در فصل بهار حیات زندگی خود را از سر می‌گیرد. بدیهی است موت و حیات طبیعی زمین ربطی به معمور بودن و غیر معمور بودن زمین از لحاظ انسانی ندارد.

در قرآن مجید آیات زیادی هست که از حیات طبیعی زمین بعد از مردنش به عنوان آیت قدرت الهی و نمونه‌ای از قیامت کبری یاد شده، مثل آیه ۶ از سوره حج: «وتری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت وانبتت من کل زوج بهیج». خود آقای پاینده این آیه را این‌طور ترجمه کرده‌اند «و زمین را فسرده بینی و چون آب بر آن نازل کنیم بجنب و برآید و از همه گیاهان بهجت انگیز برویاند». ضمناً بعد از مراجعه معلوم شد که در مطلق موارد مشابه که در وصف زمین، کلمات میت و میت و میت آورده شده، مترجم محترم موات ترجمه کرده‌اند، مثل: آیه ۱۶۴ از سوره بقره و آیه ۵۴ از سوی اعراف و آیه ۴۹ از سوره فرقان و آیه ۹ از سوره فاطر و آیه ۱۱ از سوره زخرف و آیه ۱۱ از سوره ق.

۳. آیه ۶۴: «و من نعمه ننگسه فی الخلق افلا یعقلون». این‌طور ترجمه شده: «هر که را عمر دراز دهیم خلقت وی دگرگون کنیم، مگر خردوری نمی‌کنند».

نکس و تنکیس، به معنای رد کردن و برگردانیدن است، نه به معنای مطلق تغییر و در اینجا عنایت تنها به این نیست که هر که را عمر دراز دهیم خلقت او را دگرگون می‌کنیم، زیرا تغییر و دگرگونی در خلقت همیشگی است، در دورانی که انسان از طفولیت به شباب و از شباب به کهولت می‌رود نیز همواره دستخوش تغییر و دگرگونی در خلقت است. در اینجا عنایت به این است که آن‌کس که عمرش دراز می‌شود به جهت عقب بر می‌گردد و قوتش رو به ضعف و کمالش رو به نقصان می‌رود و به همین عنایت است که ماده نکس به‌کار رفته، همان طوری که در آیه ۵۴ از سوره مبارکه روم: «اللّه الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوه ثم جعل من بعد قوه ضعفا و شیبه». و هم چنین در آیه ۷۰ سوره نحل: «واللّه

خلقکم ثم یتوفیکم و منکم من یرد الی ارذل العمر لکی لایعلم بعد علم شیئا». و همچنین در ضمن آیه ۶ از سوره حج: «و منکم من یتوفی و منکم من یرد الی ارذل العمر لکی لایعلم من بعد علم شیئا» همین عنایت به کار رفته و به آن تصریح شده است.

۴. در ترجمه برخی از آیات دیگر از این سوره ملاحظات دیگری دیده می‌شود که چندان مربوط به ترجمه تحت‌اللفظی کلمات نیست و بستگی دارد به طرز اجتهادی که هر مطالعه‌کننده‌ای به نظر خود می‌کند. مثلاً آیه ۵۹ از این سوره: «وامتازوا الیوم ایها المجرمون»، ترجمه تحت‌اللفظی اش این است «اکنون جدا شوید ای گنه‌کاران».

این جمله خطایی است که در قیامت از طرف ذات احدیت به گنه‌کاران می‌شود و از متن آیه نمودار نیست که آیا مقصود این است که گنه‌کاران از مومنان و مطیعان جدا شوند و یا این که خودشان از هم جدا شوند. غالباً مفسران این طور فهمیدند که مقصود این است که از مومنان و مطیعان جدا شوند و قولی هم هست که یعنی از یکدیگر جدا شوید. مترجم محترم طبق همین قول رفته و این‌طور ترجمه کرده‌اند: «اکنون ای تبه‌کاران از هم جدا شوید» قطع نظر از این که ترجیح با کدام قول است، حق این بود که مترجم محترم در اینجا کلمه «از هم» را در میان دو هلال قرار می‌دادند تا معلوم شود که جزو ترجمه نیست و اجتهاد شخصی ایشان است. ایشان خودشان در صفحه ۲۱ مقدمه می‌گویند: «این ترجمه با تمام دقت‌های ممکن، یک ترجمه تحت‌اللفظی است و مثل بسیاری مترجمان به نقل مفهوم و الحاق عبارات اضافی دست نزده‌ام. فقط در بعضی موارد به اقتضای ضرورت کلام، یک و گاهی دو کلمه بر جمله افزوده‌ام. که آن را نیز میان دو هلال نهاده‌ام که مشخص باشد» با این مقدمات اضافه کردن کلمه «از هم» بدون آن که در میان دو هلال قرار داده شود خبطی و غفلتی از مترجم محترم محسوب می‌شود.

۵. یک ملاحظه کلی در این ترجمه قرآن هست و آن همان است که مترجم محترم در صفحه ۳۲ مقدمه با این عبارت تذکر داده‌اند: «... در این ترجمه به قرائت‌های مختلف قرآن جز آنچه متن موجود مطابق آن ضبط شده نظر داشته‌ام و به اقتضای مقام گاهی قرائن را جزو قرائت متن برگزیده و ترجمه مطابق آن کرده‌ام».

این نکته که در اینجا تذکر داده شده فوق‌العاده توسعه یافته و گاه ترجمه با متن به هیچ وجه مطابقت نمی‌کند. مثلاً در ترجمه آیه ۱۹ از سوره یس: «قالوا طائراً معکم ائن ذکرتم بل انتم قوم مسرفون» این‌طور آمده: «هرجا نامتان به میان آید بخت بدتان همراه است که شما گروهی افراط‌کارید». این ترجمه آنگاه صحیح است که به جای «ائن ذکرتم»، «این ذکرتم» بگذاریم. در **مجمع البیان** چندین قرائت مختلف راجع به این جمله ذکر می‌کنند و از این قرائت که ترجمه آقای پاینده مطابق آن است، نامی نمی‌برد ولی از تفسر قاضی بیضاوی ظاهر می‌شود که چنین قرائتی بوده. همچنین در ترجمه آیه ۸ از سوره فاطر: «فلا تذهب نفسک علیهم حسرات»، که ترجمه‌اش این است «جانت از تاسف بر این مردم تباہ نشود»، این‌طور آمده: «جان خویش از افسوس ایشان تباہ نکن» این ترجمه مطابق است با این قرائت «فلا تذهب نفسک علیهم حسرات».

و همچنین در ترجمه آیه ۶۶ از سوره یس: «ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط فانئ یتبصرون»، این طور آمده: «اگر بخواهیم، دیدگانشان را محو کنیم (و گوئیم) سوی صراط بدوید پس چگونه خواهند دید».

در این ترجمه جمله «فاستبقوا» به کسر با، به صیغه امر ترجمه شده و لهذا لازم آمده که کلمه «گوئیم» بین دو هلال اضافه شود. در قرآن های فعلی جمله فاستبقوا به فتح با و به صورت فعل ماضی است و تا آنجا که این جانب به تفاسیر مراجعه کرده، قرائت «فاستبقوا» به صیغه امر را نیافته است و لهذا مردد است که این ترجمه مستند به قرائت غیر معروفی است و یا صرفاً غفلتی است که مترجم محترم به آن دچار شده است.

اساساً یک بحث اصولی از نظر فقه اسلامی راجع به قرائتی که مشهور میان مسلمانان است در نمازها و غیر نمازها هست. شک نیست که تلاوت قرآن در نماز یا غیر نماز بر طبق قرائت های شاذه، حتی قرائت هایی که روایتی بر طبق آن ها از یکی از ائمه اطهار (ع) موجود است، جایز نیست. فقط چیزی که هست بعضی قرائت قراء سبعه را متواتر دانسته و قرائت بر طبق هر یک از آن ها را تجویز کرده اند. و این خود مورد بحث ها و اشکالاتی است که در فقه مسطور است.

وقتی که تلاوت و قرائت خود قرآن برخلاف آنچه معهود و مشهور میان مسلمانان است و لا اقل برخلاف قرائت قراء سبعه، جایزه نباشد، تکلیف ترجمه معلوم است. به نظر من همان طوری که روا نیست که ما امروز قرائت های مخالف قرائت مشهور و معروف میان مسلمانان را به جای متن فعلی گذاشته و چاپ و منتشر کنیم، ایضا روا نیست که ترجمه آن ها را به عنوان ترجمه قرآن در دسترس عموم بگذاریم. و گذشته از این، پسندیده نیست که مردم متنی را در برابر خود ببینند و آن را تلاوت کنند و هنگام مراجعه به ترجمه، ترجمه جمله دیگری را به عنوان ترجمه آن متن بپذیرند. به عقیده من یکی از بزرگ ترین عیب های ترجمه آقای پاینده همین است.

تهران، مدرسه خان مروی